

دیوان در اسلام: از پیدایش تا تحول

دکتر محمد سپهری
استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

چکیده

هجرت به یثرب و تشکیل دولت شهر مدینه زمینه پیدایش نهادهای دولتی و به تعبیر دیگر تشکیلات اسلامی را فراهم کرد. اینکه نخستین تشکیلات اداری مسلمین از چه زمان بوجود آمد، مورد اختلاف است اما در اخبار و روایات تاریخی گزارشهایی وجود دارد که می‌رساند: نمونه نخست دیوان در عصر رسالت تأسیس شد. در عین حال مشهور آن است که نظام دیوانی از روزگار فتح ایران و به پیشنهاد یک ایرانی ساکن در مدینه به دستور خلیفه دوم تشکیل شد. تشکیل خلافت عباسی و تأسیس پایتخت این سلسله حکومتگر در سرزمینهای ایرانی و حضور فعال ایرانیان در عرصه‌های مختلف سیاسی و نظامی که به تشکیل نهاد وزارت انجامید، نقطه عطفی در تحولات نظام اداری مسلمانان است. این مقاله در صدد است تا ضمن بررسی این مسأله از نقش اقوام مختلف خصوصاً ایرانیان در تأسیس و توسعه و ترجمه دیوانها به زبان عربی بحث کند.

واژه‌های کلیدی: اسلام، دیوان، خلفا، ایرانیان، ترجمه دیوانها.

مقدمه

دیوان اساس سازمان اداری است. چنانکه سازمان اداری مسلمانان در نظام دیوانی آن خلاصه می‌شد. آنگونه که در پی می‌آید، مسلمانان علاوه بر حفظ دیوانهای مناطق گشوده شده - چنانکه پیش از اسلام بود - در مرکز حکومت اسلامی و آنگونه که منابع موجود می‌گویند، در عصر خلیفه دوم، دیوان را به وجود آوردند. اما دیوان چیست؟ از دیوان دو تعریف عمده در دست است: یکی تعریف ماوردی در الاحکام السلطانیه و دیگری تعریف ابن خلدون در مقدمه.

۱. ماوردی می‌گوید: دیوان جایی است برای حفظ حقوق سلطنت از قبیل اموال و نیز ثبت و ضبط حقوق کسانی که بدین امور می‌پردازند. مانند: سپاهیان و کارگزاران (ماوردی، ۲۴۹).
 ۲. ابن خلدون پس از بیان اینکه کارهای دیوانی از مهم‌ترین وظایف ضروری کشور است، بیان می‌کند که درباره این مسائل یعنی: انجام دادن کارهای خراج‌ستانی و حفظ حقوق دولت در دخل و خرج و آمار سپاهیان با ذکر نام و سنجش ارزاق ایشان و پرداخت مستمری سالیانه آنها در موقع خود، باید به قوانینی مراجعه کرد که متصدیان این مشاغل و محاسبان آگاه دولت تنظیم کرده‌اند و در کتابی آماده است که تفصیل دخل و خرج در آن نوشته شده است و جز کسانی که در این اعمال مهارت دارند، بدان نمی‌پردازند. این کتاب را «دیوان» می‌نامند (ابن خلدون، ۳۰۲). او جایگاه نشست کارگزاران و مباشران این کار را نیز دیوان می‌خواند (همانجا).
- آنچه از تعریف ابن خلدون به دست می‌آید این است که دیوان فقط دفتر ثبت و ضبط دخل و خرج، و آمار سپاهیان و مصارف اموال، آنچنان که در تعریف ماوردی آمده، نیست بلکه کتاب ضوابط و مقررات و آیین‌نامه‌های جاری نیز بوده است.
- قلقشندی دیوان را نام جایی می‌داند که «نویسندگان در آن می‌نشینند» (قلقشندی، ۱۲۳/۱). بنابراین، تعریف وی بخشی از تعریف ابن خلدون است که چند سطر پیش آمد. وی پس از بیان اختلاف موجود بین پژوهشگران درباره اصل واژه «دیوان» که آیا عربی است یا فارسی، از طرفداران هر یک از این دو دیدگاه یاد می‌کند (همو، ۱۲۳-۱۲۴).

دیوان در اسلام

مطابق مشهور (ابن سعد، ۳/۲۹۶؛ ابن طباطبا، ۸۸؛ بلاذری، ۴۵۰؛ ابوهلال، ۱۱۴؛ ماوردی، ۲۴۹؛ ابن خلدون، ۳۰۳) پیش از عصر امویان فقط یک دیوان در مرکز حکومت اسلامی و در عصر خلیفه دوم تأسیس شد. در مقابل قلقشندی معتقد است که نخستین دیوان اسلامی، دیوان انشاء (دیوان رسائل) است (قلقشندی، ۱۲۵/۱). زیرا در عصر رسالت، پیامبر (ص) با امراء و فرماندهان سریه‌ها و نیز شاهان معاصر خود مکاتبه می‌کرد. وی سپس روایتی از قضای نقل می‌کند که مطابق آن

برخی افراد، اموال صدقات، تخمین محصولات خرما، مداینات و معاملات پیغمبر (ص) را می‌نوشتند، اما شهرت و تواتر آن به اندازه تواتر و شهرت روایات مربوط به دیوان انشاء نمی‌رسد (همو، ۱۲۵-۱۲۶). وی در ادامه کاتبان پیامبر (ص) را نام می‌برد.

به هر حال نخستین دیوان رسمی در دوره خلیفه دوم به وجود آمد و دو کار عمده انجام می‌داد: نگهداری حساب بیت‌المال، و ثبت نام مسلمانان و مجاهدان برای تعیین سهم هر کدام از غنایم جنگی یا درآمدهای دیگر.

در خصوص دیوان عمر دو روایت نقل شده است:

۱- ابو هریره اموال زیادی (در حدود ۵۰۰۰۰۰ درهم) از بحرین آورد. هنگامی که عمر اطمینان پیدا کرد که این اموال مطابق موازین شرعی جمع‌آوری شده، به علت زیاد بودن و نبود مصرف فوری، از حاضران در مسجد درباره مصرف آن سؤال کرد. مردی - مطابق برخی از روایات: هُرْمُزَان - گفت: ایرانیان برای اموال خود و مصارف آن دفترهایی به نام دیوان دارند و در آن اموال، عطایا و مخارج را ثبت می‌کنند. شما هم می‌توانید چنین دیوانی داشته باشید. خلیفه این نظر را پسندید و دستور تهیه دیوان را صادر کرد (ابن طباطبای، ۸۸؛ ابویوسف، ۴۵؛ ماوردی، ۲۴۹).

۲- یک بار عمر لشکری را تجهیز کرده بود تا به نقطه‌ای اعزام کند. هر زمان که نزد وی حضور داشت، به او گفت: لشکری تجهیز و به هر کدام مبالغی پرداخت کرده‌ای. حال اگر یکی از آنها از رفتن خودداری کرد، از کجا خواهی فهمید؟ آیا بهتر نیست که دیوانی جهت ثبت نام آنان تهیه کنی تا بدانی چه کسی پول گرفته و چه کسی از رفتن خودداری کرده است؟ عمر در این باره توضیحات بیشتری خواست و هر زمان توضیح لازم را داد. عمر نظر او را پسندید و دستور تشکیل چنین دیوانی را صادر کرد (ابن خلدون، ۳۰۳؛ ماوردی، ۲۴۹).

ماوردی هر دو روایت را نقل کرده (ماوردی، ۲۴۹) و ابن خلدون از خالد بن ولید نیز به جای هر زمان نام برده است (ابن خلدون، ۳۰۳).

آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید این است که دیوان مدینه، دو کار انجام می‌داد: ۱. ثبت درآمدها. ۲. ثبت مصارف و مخارج. اما محور عمده کار این دیوان رسیدگی به امور سپاهیان بود. چرا که همه مردم مسلمان در آن دوره، سپاهی بودند (زیدان، ۱۳۰). همین امر موجب شده که برخی تصور کنند که دیوان مدینه، دیوان جیش (سپاه) بوده و دیوانهای شام و عراق که بر اساس سابق به کار خود ادامه دادند، دیوان جبایات و خراج (زیدان، ۱۳۰).

منابع موجود فقط از تشکیل دیوان مدینه سخن می‌گویند اما درباره جزئیات مسئله چیزی بیان نمی‌کنند. به هر حال دیوان مدینه - تا آن زمان که این شهر مرکز خلافت بود، نقش دیوان مرکزی را داشت و سایر دیوانها اعم از دیوانهای پیش از اسلام که به کار خود ادامه می‌داد

(ماوردی، ۲۵۲-۲۵۶) یا در دوره اسلامی به وجود آمد، دیوانهای محلی. دیوانهای محلی - چنانکه خواهد آمد - به زبان محل استقرار نوشته می‌شد و حتی مأموران و اداره‌کنندگان آن دیوانها نیز از بین افراد محلی انتخاب می‌شدند.

با خلافت معاویه و استقرار نظام اموی دوره تازه‌ای شروع شد. از این عصر، حکومت اسلامی که پیش‌تر جنبه پیشوایی دینی داشت به تدریج به حکومت سلطنتی تبدیل شد و معاویه برای نخستین بار به تقلید از پادشاهان برای خود بساط شاهی گسترده و آشکارا اعلام کرد: «من نخستین پادشاه عرب هستم» (یعقوبی، ۲۳۲/۲). او برای تحقق اهداف خود تغییرات عمده‌ای در نظام اداری دولت اسلامی به وجود آورد. به همین لحاظ برخی عقیده دارند که باید از معاویه به عنوان نخستین سازمان‌دهنده نظام بوروکراسی عرب نام برد (دنت، ۶۵). به هر تقدیر از بررسی متون تاریخی به دست می‌آید که سازمان اداری مسلمانان در روزگار مورد بحث در دیوانهای زیر خلاصه می‌شد.

۱. دیوان خراج

دیوان خراج به یک لحاظ مهم‌ترین دیوان بود. زیرا بر جمع‌آوری درآمدها و سایر مسائل مالی دولت نظارت داشت و صورت درآمدها و هزینه‌ها را ثبت می‌کرد. ابن خلدون از این دیوان با نام «دیوان الاعمال و الجبایات» (ابن خلدون، ۳۰۲) یاد می‌کند. از شرحی که وی در این باره می‌دهد، به دست می‌آید که این دیوان در حقیقت شامل دو دیوان بوده است: دیوان خراج و دیوان جیش. ابن خلدون کار دیوان خراج را «انجام کارهای خراج‌ستانی و حفظ حقوق دولت در دخل و خرج» (همانجا) دانسته عقیده دارد که این کار از مهم‌ترین وظایف ضروری کشور است. ماوردی از دیوان خراج با نام «دیوان الاستیفاء و جبایة الاموال» (ماوردی، ۲۵۲) یاد کرده می‌گوید: این کار در اسلام بر همان منوال سابق در شام و عراق ادامه یافت (همو، ۲۵۳؛ ر.ک: ابن خلدون، ۳۰۳). زیرا امویان معتقد بودند که رؤسای غیر عرب به امور خراج داناترند. چنانکه زیاد بن ابیه نیز چنین اعتقادی داشت (همو، ۲۵۳؛ ر.ک: ابن خلدون، ۳۰۳).

دیوان خراج در حکم وزارت دارایی امروزی بود و بر امور مالی ولایات نظارت داشت. دیوانهای محلی مستقر در ممالک مفتوحه و تابعه می‌بایست هر سال مازاد احتیاجات خود را به دیوان مرکزی ارسال می‌کردند. این کار از زمان معاویه شروع شد. چه عمرو بن عاص مبلغی اندک از درآمد مصر را برای او می‌فرستاد (همو، ۲۳۳/۲).

از همین دوره کار خراج از ولایت عامه جدا شد. معاویه، مولای خود عبدالله بن دراج را والی خراج عراق کرد (بلاذری، ۲۹۱). همو ابن آثال نصرانی را به پاداش قتل عبدالرحمن بن خالد بن

ولید، کارگزار خراجِ جُمُص کرد (طبری، ۲۰۲/۳). امویان به دیوان خراج اهمیت زیادی می‌دادند. لذا تصدّی آن را به افراد بزرگی چون نصر بن سیار واگذار می‌کردند که در عهد هشام بن عبدالملک متصدی دیوان خراج خراسان بود (همو، ۵۳۴). پیش از ترجمه و نقل دیوانها به زبان عربی، سرّجون بن منصور رومی متصدی دیوان خراج شام، و زادن فرّوخ و صالح بن عبدالرحمن به ترتیب متصدی دیوان خراج عراق در عصر حجّاج بودند (همان). در اثر همین تلاشها و اقدامات خلفای اموی بود که درآمد این دولت به نحو چشمگیری افزایش یافت (یعقوبی، ۲۳۳/۲).

۲. دیوان خاتم

دیوان خاتم در دوره معاویه تأسیس شد (یعقوبی، ۲۳۲/۲؛ ابن طباطبا، ۱۱۳؛ ابن خلدون، ۳۲۸) و کارش ثبت و ضبط فرمانهایی بود که از جانب خلیفه صادر می‌شد. در این دیوان نامه‌هایی که می‌بایست به امضای خلیفه برسد پس از سیر مراحل اداری به این دیوان می‌رسید و با خاتم خلیفه مهر می‌شد (متز، ۹۹/۱). بدین ترتیب که چون نامه‌ای از جانب خلیفه درباره امری صادر می‌شد آن را به این دیوان که دارای چندین متصدی بود، می‌آوردند و از روی آن نسخه‌ای برمی‌داشتند و سپس نخی از آن می‌گذراندند و موم روی آن ریخته مهر صاحب دیوان را بر آن می‌زدند (ابن طباطبا، ۱۱۳). اصل آن را به مقصد می‌فرستادند و نسخه دوم را بایگانی می‌کردند. یعقوبی (یعقوبی، ۲۳۴/۲) و بلاذری تأسیس این دیوان را به زیاد بن ابیه نسبت می‌دهند و او را نخستین عرب می‌دانند که به تقلید ایرانیان، دیوان زمام و خاتم ترتیب داد (بلاذری، ۴۵۰). هرچند این دو اشاره نمی‌کنند که این کار زیاد در کدام دوره از امارت وی بوده اما در هر صورت این نمی‌تواند مانع پذیرش هر دو روایت باشد. زیرا در روایت بلاذری و یعقوبی منظور تأسیس دیوان در مرکز امارت (فارس یا کوفه) بوده در حالی که در روایت ابن طباطبا و ابن خلدون منظور، تأسیس دیوان در مرکز خلافت است.

احتمال می‌رود که نامه‌های سرّی را شخص خلیفه با خاتم خلافت مهر می‌کرده نه با خاتم موجود در دیوان زمام (حلاق، ۹۸). در دوره عبدالملک بن مروان این دیوان توسعه پیدا کرد و در کنار آن مکانی برای نگهداری اسناد دولتی در دمشق ایجاد شد (همو به نقل از: الادارة العربیة، ۱۶۹).

۳. دیوان جیش (سپاه)

دیوان جیش همان دیوان مدینه است که خلیفه دوم به اشاره هرمزان ایرانی تأسیس کرد (ابن خلدون، ۳۰۳؛ ماوردی، ۲۴۹).

کار اصلی این دیوان، ثبت اسامی سپاهیان و سهمیه هر کدام از بیت‌المال بود اما در ابتدای

کار به لحاظ سادگی اوضاع و به دلیل اینکه تقریباً عموم مردم عضو سپاه بودند (ابن خلدون، ۳۰۳). کار ثبت و ضبط درآمدها و مصارف بیت‌المال و سهمیه هر یک از مردم را نیز بر عهده داشت لیکن در زمان امویان به لحاظ افزایش شمار سپاهیان و برخورد مسلمانان با ملل جدید، این دیوان دچار تحولاتی شد.

در دیوان جیش عمر، نام افراد را به ترتیب اعتبار نسبی و سبقت در اسلام و حُسن تأثیر هر کدام در دین و آنگاه که اهل سبقت منقرض شدند، سپاهیان را به ترتیب شجاعت و میزان تلاش و کوشش فرد و جانبازی او در راه پیروزی سپاه می‌نوشتند (ماوردی، ۲۵۲).

۴. دیوان برید

این دیوان که از قدیم میان ایرانیان و رومیان معمول بود (زیدان، ۱۸۵)، در اسلام برای نخستین بار به وسیله معاویه تأسیس شد (ابن طباطبا، ۱۱۲؛ ابوهلال، ۱۶۲). هدف معاویه از این اقدام که آن را به «پیشنهاد مأموران عراق و مشاوران شام» (زیدان، ۱۸۵) انجام داد، «سرعت در وصول اخبار و اطلاعات مناطق تحت حکمروایی» (ابن طباطبا، ۱۱۲) او بود. متصدی دیوان برید صرف‌نظر از مورد اعتماد خلیفه بودن، می‌بایست از وضع راهها و جاده‌های نواحی چنان آگاهی داشته باشد که اطلاعات لازم برای اعزام لشکر را در اختیار خلیفه بگذارد (متز، ۹۷/۱). وظایف دیوان برید را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) رساندن اخبار محرمانه خلیفه به مأموران عالی‌رتبه (زیدان، ۱۸۵).

ب) تهیه گزارش مرتب از اوضاع مالی، لشکری و کشوری و به عرض رساندن آن (همانجا).

ج) تأمین امنیت راهها و عملیات ضد جاسوسی و دفع شرّ راهزنان و مراقبت و ترمیم و توسعه راهها (همو، ۱۸۶).

در واقع دیوان برید مرجع رسمی اخبار بود و جاسوسهایی داشت که هر خبر تازه را به سرعت به او می‌رساندند. از جهتی می‌توان گفت که کار برید در دستگاه خلافت، همانند کار وزارت اطلاعات و امنیت امروز بود (متز، ۹۷/۱).

در اهمیت برید برای خلیفه و حاکمیت او همین بس که وقتی عبدالملک بن مروان حاجب خویش را تعیین کرد، او را از اینکه مبادا مانع ورود سه نفر شود، به شدت برحذر داشت: مؤذن، صاحب برید و خوانسالار (ابن خلدون، ۲۷۴ و ۲۹۶).

هزینه‌ای که خلفا برای این دیوان می‌پرداختند، نیز نشانگر اهمیتی است که بدان می‌دادند. در زمان امویان، مخارج برید ۴۰۰۰۰۰۰ درهم در سال می‌شد (زیدان، ۱۸۷). این هزینه، رقم بسیار بالایی است و بیش از دو برابر رقمی می‌شود که عباسیان در این باره هزینه می‌کردند (همانجا).

۵. دیوان رسائل (انشاء)

دیوان رسائل که همان دیوان انشاء بود (قلقشندی، ۱۲۵/۱ و ۱۲۷)، در دوره معاویه تأسیس شد. در فهرستی که طبری (طبری، ۵۳۴/۳) از کاتبان امویان می‌دهد، در دوره وی عبید بن اوس غسانی متصدی دیوان رسائل بود. ابن خلدون عقیده دارد که این دیوان به طبیعت حال برای دولت‌ها ضرورتی ندارد. چه بسیاری از دولت‌ها در اصل از آن بی‌نیاز هستند. چنانکه دولت‌های سخت بادیه‌نشین که از تهذیب تمدن و استحکام صنایع بهرمنند نیستند چنین مقامی ندارند (ابن خلدون، ۳۰۵-۳۰۶). وی آنگاه علت نیاز شدید حکومت اسلامی را «کیفیت زبان عربی و بلاغت در تعبیر از مقاصد» (همو، ۳۰۶) می‌داند. چنانکه قلقشندی دایرةالمعارف خود صبح الاعشی فی صناعة الانشا را در آداب دیوانی انشاء تألیف کرد.

به هر حال، کار این دیوان ارسال نامه‌های خلیفه به ولایات و مناطق، و نیز دریافت و ثبت نامه‌های وارده بود. هماهنگی بین سایر دیوانها نیز بر عهده دیوان رسائل بود که می‌بایست مطابق دستور خلیفه انجام می‌شد (حلاق، ۹۷).

جرجی زیدان از دیوان رسائل با عنوان «دیوان انشاء و کتابت» نام برده آن را به پنج شعبه به شرح زیر تقسیم کرده است:

الف) دفتر مراسلات مخصوص مکاتبه با پادشاهان، امیران و استانداران.

ب) دفتر مراسلات مخصوص امور مالی و رسیدگی به حساب آن.

ج) دفتر مراسلات مخصوص امور لشکری و ثبت اسامی و ممیزات سپاهیان و هزینه ارتش.

د) دفتر مراسلات مخصوص امور شهربانی و گزارش جریانات مربوط به معاملات و دیات و غیره.

ه) دفتر مراسلات امور قضایی مخصوص ثبت احکام و شرایط قراردادهای و غیره (زیدان، ۱۹۵).

با اندکی دقت درمی‌یابیم که هر یک از شعبه‌های فوق‌الذکر، خود یک دیوان مستقلی بوده است: اولی دیوان رسائل، دومی دیوان خراج، سومی دیوان جیش (جند - سپاه) و چهارمی دیوان برید.

متصدی دیوان رسائل از میان نزدیکان خلیفه یا بزرگان قبایل که از لحاظ امانتداری و حفظ اسرار مورد اعتماد خلیفه بودند، انتخاب می‌شد (ابن خلدون، ۳۰۶) تا اسرار نظام فاش نشود. از فهرست طبری به دست می‌آید که اکثریت متصدیان دیوان رسائل، موالی خلفا بودند (طبری، ۵۳۴/۳-۵۳۵). زیاد بن ابیه والی عراق عقیده داشت که باید کاتب رسائل را از میان اعراب، و موالی بسیار فصیح انتخاب کرد (یعقوبی، ۲۳۴/۲).

مهم‌ترین کاتب، دبیر خلیفه بود که نامه‌های او را می‌نوشت یعنی: دبیر یا متصدی دیوان

رسائل و او را رازدار (کاتب‌السر) می‌خواندند (زیدان، ۱۹۵). چنین فردی دست خلیفه و مرکز اسرار او بود. این شغل تا زمان عباسیان به نزدیک‌ترین یا محرم‌ترین افراد نسبت به خلیفه واگذار می‌شد (همو، ۱۹۶).

۶. دیوان مستغلات

طبری در شمارش کاتبان اموی، در میان نویسندگان ولید بن عبدالملک، از مولای او، نَفِیع بن ذُوَیْب نام می‌برد که سرپرست دیوان مستغلات بود (طبری، ۵۳۴/۳). مستغلات یکی از منابع درآمد دولت بود. منظور از آن، کرایهٔ اماکنی است که زمین آن متعلق به دولت بوده و مردم در آن اماکن عمارت ساخته بودند. مثل بازار و خانه و آسیاب و نظایر آنها. نام ذُوَیْب صاحب دیوان مستغلات در لوحی در بازار سرآجان دمشق نوشته شده بود (جهشیاری، ۴۷). ظاهراً کار این دیوان علاوه بر سرپرستی و رسیدگی به امور مستغلات، عقد قراردادهای اجاره و استیفای حقوق دولت بوده است.

۷. دیوان نفقات

این دیوان در دوره سلیمان بن عبدالملک تأسیس شد. کار این دیوان که سرپرست آن عبدالله بن عمرو بن حارث بود (همو، ۴۹) رسیدگی به هزینه‌ها، بیت‌المال و خزائن بود. در حقیقت وظیفه عمده این دیوان، کارپردازی دارالخلافه بود (متر، ۹۶/۱).

ترجمه و نقل دیوانها به زبان عربی

مسلمانان چنانکه تأسیس دیوانها را از ملل مغلوب به عاریت گرفتند، در اداره آن نیز از صاحبان و متولیان سابق آن یاری جستند. زیرا در میان مسلمانان افرادی که قادر به اداره چنین تشکیلاتی باشند وجود نداشتند و از سوی دیگر شرکت در جنگها و کشورگشایی‌ها به آنان فرصت نمی‌داد که در خصوص چنین کارهایی فکر نمایند و از همه مهم‌تر، چنانکه در بخش دوم آمد، عربها اینگونه کارها را کارهایی پست می‌دانستند که مخصوص موالی است و لذا خود در این باره هیچ اقدامی نمی‌کردند. به هر حال دیوانهای عراق و ایران به دست ایرانیان و زبان فارسی، دیوانهای شام به دست رومیان و زبان رومی، و دیوانهای مصر به دست قبطیان و زبان قبطی و احیاناً یونانی اداره می‌شد (بلاذری، ۱۹۶ و ۲۹۸؛ حسن، ۴۵۰/۱). سالیان دراز سپری شد تا اینکه عبدالملک بن مروان به خلافت رسید. در این دوره که به تعبیر ابن خلدون (ابن خلدون، ۳۰۳) «قوم عرب از خشونت بادیه‌نشینی به رونق تمدن و از سادگی بی‌سوادی به مهارت نوشتن نایل آمدند و در میان اعراب و موالی آنان استادانی در نویسندگی و حسابداری ظهور

کردند»، عبدالملک فرمان ترجمه دیوانها را صادر کرد.

علاوه بر دیوانهای مرکزی که در مقر خلافت قرار داشت، در مناطق نیز دیوانهای محلی فعالیت می‌کرد. برخی از دیوانهای محلی پیش از فتوح در همان مناطق فعالیت می‌کرد و هنگامی که مسلمانان آنجا را گشودند، همچنان به کار خود ادامه داد. دیوانها گاهی اوقات به دو یا سه زبان نوشته می‌شد. زبان عربی و یک زبان محلی همچون رومی، قبطی، یونانی و فارسی. چنانکه دیوانهای ایران به زبان عربی و فارسی نوشته می‌شد (همانجا). حسن ابراهیم حسن از روی بردیه‌های موجود در دارالکتب مصر شواهدی می‌آورد که نشان می‌دهد دیوانهای مصر به سه زبان نوشته می‌شد: زبان رومی به عنوان زبان رسمی دیوانها، زبان عربی به عنوان زبان والی و حاکم منطقه و زبان قبطی به عنوان زبان سوم (حسن، ۱/۴۵۰-۴۵۱).

برخی اظهار عقیده کرده‌اند که در حقیقت در هر منطقه دو دیوان وجود داشت: یک دیوان به زبان محلی و یک دیوان به زبان عربی. چنانکه در عراق دو دیوان فعالیت می‌کرد: یک دیوان به زبان فارسی برای ثبت درآمدها و یک دیوان به زبان عربی برای سرشماری و ثبت مستمری مردم (جهشیاری، ۳۸).

آنگونه که از منابع به دست می‌آید این وضع تا سال ۸۷ هـ که صالح بن عبدالرحمن دیوان عراق را به دستور حجاج از فارسی به عربی ترجمه کرد، ادامه داشته است (بلاذری، ۲۹۸). شگفت اینکه مسلمانان در ترجمه و نقل دیوان نیز از موالی بی‌نیاز نشدند بلکه دیوان عراق را صالح بن عبدالرحمن از موالی سیستان (همان، ۲۹۸؛ ابوهلال، ۱۷۵) و دیوان شام را سلیمان بن سعد ترجمه کرد که او نیز از موالی فردی به نام حسین بود (ابوهلال، ۱۷۵) اما این کار که در جهت حاکمیت هرچه بیشتر عنصر عرب انجام می‌شد چگونه صورت گرفت؟ بررسی خود را از دیوانهای شرق شروع می‌کنیم.

الف) دیوان عراق

دیوان عراق را یک نفر ایرانی به نام زادن فروخ بر عهده داشت (بلاذری، ۲۹۸؛ ابن الندیم، ۳۰۳؛ ابن خلدون، ۳۰۳؛ ماوردی، ۲۵۳). صالح بن عبدالرحمن از موالی بنی‌تمیم که پدرش از اسیران سیستان بود، در کنارش به فارسی و عربی می‌نوشت (بلاذری، ۲۹۸). چون زادن فروخ در ایام شورش عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی کشته شد، حجاج صالح را به جای او کاتب خود کرد.

پیش از این در باب ترجمه دیوانها به عربی بین صالح و زادن فروخ مذاکراتی صورت گرفته بود اما زادن فروخ او را از این کار منع کرد. چون صالح، کاتب حجاج شد، او را از آنچه در باب ترجمه دیوان به عربی گذشته بود، باخبر ساخت. حجاج بر آن شد که این کار را انجام دهد. لذا

صالح را مأمور این مهم نمود (همانجا؛ ابن خلدون، ۳۰۳؛ ماوردی، ۲۵۳). صالح دیوان را به عربی ترجمه کرد و چنان از عهده این کار برآمد که عبدالحمید کاتب در اظهار نظری درباره او گفت: چه با کفایت مردی بود صالح و چه منت بزرگی بر کاتبان دارد (همانجا) اما ابن عبدالرّه (ابن عبدالرّه، ۱۵۷/۴) و به پیروی از او قلّشندی (قلّشندی، ۶۹/۱) این کار را به قَخْذَم جَدّ حَجّاج (یا ولید) بن هشام قَخْذَمی نسبت می‌دهند.

صالح این کار را در سال ۷۸ هـ انجام داد (جهشیاری، ۳۸). با این حال سالها طول کشید تا دیوان در سرزمینهای شرقی به عربی ترجمه شد. چنانکه دیوان خراسان را تا سال ۱۲۴ هـ به زبان فارسی می‌نوشتند (همو، ۳۹). در این هنگام یوسف بن عمر ثقفی والی عراق به نصر بن سیار حاکم خراسان دستور داد که از احدی از مشرکان در کارهای دولتی و کتابت کمک بگیرد. نصر به یکی از کارکنان خود، اسحاق بن طَلِیق از بنی‌نَهْشَل دستور داد که دیوانهای خراسان را به عربی ترجمه نماید (همو، ۶۷).

ب) دیوان شام

دیوان شام به زبان رومی بود (ماوردی، ۲۵۳؛ بلاذری، ۱۹۶؛ ابن خلدون، ۳۰۳) و سَرَجُون بن منصور نصرانی عهده‌دار آن بود تا زمانی که عبدالملک بن مروان به سال ۸۱ هـ فرمان ترجمه دیوان را به عربی صادر کرد. علت آن بود که روزی عبدالملک از سرجون کاری خواست و او در انجام آن کوتاهی کرد (جهشیاری، ۴۰) و یا آنگونه که بلاذری می‌گوید: مردی از کاتبان رومی قصد نوشتن چیزی داشت و چون آب نیافت، در دوات بول کرد. هنگامی که این خبر به عبدالملک رسید، او را تأدیب کرد و به سلیمان بن سعد دستور داد که دیوان را از رومی به عربی ترجمه کند (بلاذری، ۱۹۶؛ ماوردی، ۲۵۳).

سلیمان که در آن هنگام عهده‌دار دیوان رسائل بود (جهشیاری، ۴۰) دیوان را از سال ۸۱ هـ در مدت کمتر از یک سال به عربی ترجمه کرد و آن را به نزد عبدالملک آورد (ماوردی، ۲۵۳؛ بلاذری، ۱۹۶؛ ابن خلدون، ۳۰۳). عبدالملک سرجون را عزل کرد و سلیمان را به جای او گماشت. وی تا دوره عمر بن عبدالعزیز همه دیوانهای شام را بر عهده داشت. سلیمان نخستین مسلمان بود که همه دیوانهای شام را بر عهده گرفت (حلاق، ۱۰۶). چه از عهد معاویه تا این زمان، همواره خاندان سرجون رومی عهده‌دار دیوانها بودند. سلیمان در مقابل این کار، خراج یک سال منطقه اردن را که ۱۸۰۰۰۰ دینار بود، از عبدالملک گرفت (بلاذری، ۱۹۶؛ ماوردی، ۲۵۳).

ج) دیوان مصر

در مصر دو زبان رواج داشت: یونانی و قبطی. تاریخ اولین سندی که به طور کامل به زبان عربی نگاشته شده به سال ۹۰ هـ برمی‌گردد (حلاق، ۱۱۲ به نقل از: احمد مختار، ۳۱). این بدان معنی

است که نقل دیوانهای مصر پس از عراق و شام انجام شده است. یک روایت نیز هست که بر اساس آن دیوان مصر را عبدالله بن عبدالملک والی مصر در خلافت برادرش ولید از قبیطی به عربی ترجمه کرد (حسن، ۱/۴۵۰).

از بردیه‌های به دست آمده روشن می‌شود که در دیوان مصر هر دو زبان عربی و رومی در کنار هم به کار می‌رفت. زبان رومی به عنوان زبان رسمی دیوانها و زبان عربی به عنوان زبان حاکم منطقه مصر. زبان قبیطی در درجه سوم اهمیت قرار داشت. چه علاوه بر آنکه در پایان اسناد، عباراتی به قبیطی نوشته می‌شد، رنگ جوهر آن نیز فرق می‌کرد (همو، ۴۵۱).

دبیری (کتابت)

به عقیده ابن خلدون، سلطان برای رساندن احکام و نامه‌های خویش به کسانی که از لحاظ مکان یا زمان از وی دورند و اجرای اوامر، درباره آنان که از وی نهان‌اند، به کسی محتاج است و خدایگان این وظیفه همان دبیر - کاتب - است (ابن خلدون، ترجمه فارسی، ۱/۴۵۳؛ این عبارت از متن عربی افتاده است). این تعریف دبیر دیوان رسائل است. چنانکه آمد، در خلافت اموی دیوانهای گوناگون تأسیس شد و کم کم توسعه پیدا کرد. خلفای اموی برای اداره دیوانها افرادی را به کار گماشتند و شغل ویژه‌ای برایشان معین کردند. بدین ترتیب منصب کتابت به عنوان یکی از مناصب رسمی دولت خلفا شناخته شد و رفته‌رفته در اثر پیشرفت تشکیلات دولتی بر توسعه و اهمیت آن افزوده شد چنانکه یکی از مشاغل مهم سیاسی و اجتماعی گردید.

این منصب در عصر امویان رونق گرفت و هویت صنفی پیدا کرد. امویان با ترجمه دیوانها به زبان عربی گام بزرگی در راه توسعه دبیری برداشتند، زیرا این کار باعث شد که از یک طرف دبیران ماهر و زبردستی در میان اعراب مسلمان پیدا شوند و از سوی دیگر دبیران در اثر تسلط بر تشکیلات اداری و مالی به تدریج نفوذ خود را بر قسمت‌های دیگر دستگاه خلافت گسترش دهند و از این طریق هرچه بیشتر بر قدر و منزلت خویش بیفزایند.

اصولاً دبیران از میان موالی انتخاب می‌شدند. حتی هنگامی که دیوانها به عربی ترجمه شد، باز همین موالی بودند که از عهده آن برآمدند. فهرستی که طبری از کاتبان و دبیران خلافت امویان به دست می‌دهد (طبری، ۳/۵۳۴-۵۳۵)، حاکی از آن است که عناصر غیر عرب خصوصاً ایرانیان کار دبیری و تصدی دیوانها را بر عهده داشته‌اند.

عبیدالله بن علی عباسی می‌گفت: دیوانهای بنی‌امیه را جمع کردم. در میان آن از دیوان هشام بن عبدالملک صحیح‌تر و شایسته‌تر (اصلاح) برای مردم و سلطان ندیدم (ابن اثیر، ۴/۴۶۵). اصولاً امویان در انتخاب دبیر دقت فراوان می‌کردند تا فردی را برای این کار برگزینند که از هر جهت مورد اطمینان آنان باشد. زیاد بن ابیه معتقد بود که کاتب باید پنج خصلت داشته باشد:

دقت نظر، نیکو مدارا کردن، محکم کاری، کار امروز را به فردا نینداختن و صمیمیت با رئیس (یعقوبی، ۲/۲۳۵).

نتیجه

از آنچه گذشت بدست می آید که برخلاف مشهور که تأسیس دیوان در جهان اسلامی را به روزگار خلیفه دوم و پیشنهاد هرمزان می‌رساند، بر اساس برخی گزارشها همچون روایت قلقشندی، نخستین دیوان اسلامی، دیوان انشاء (دیوان رسائل) بود که در روزگار رسول خدا (ص) در مدینه تشکیل شد. از آن پس نظام اداری مسلمانان رو به توسعه و تحول گذاشت و با گسترش قلمرو جغرافیایی و ورود عناصر جدید و اقوام غیر عرب به حوزه مسلمانی، و حضور برخی صاحب‌منصبان ایران ساسانی در بدنه اداری مسلمین، از نظر کمی و کیفی تحولات خیره‌کننده‌ای پیدا کرد. این دیوانها در مناطق به زبان محلی و بوسیله دبیران غیر عرب اداره می‌شد تا اینکه در اواخر قرن نخست هجری بحث ترجمه و نقل دیوانها به زبان عربی پیش آمد. این کار به پیشنهاد عنصر غیرعرب (بطور مشخص ایرانیان) مطرح و هم اجرا شد. تحول اساسی در نظام تشکیلاتی مسلمانان در روزگار عباسیان و پیدایش منصب وزارت به ابتکار ایرانیان روی داد.

منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، تصحیح: محمد یوسف الدقاق، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ هـ.
- ۲- ابن اخوه، محمد بن احمد قرشی، آیین شهرداری در قرن هفتم هجری، ترجمه جعفر شعار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، تصحیح: خلیل شحاده، مراجعه: سهیل ذکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ.
- ۴- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، بی نا.
- ۵- ابن طباطبا (طلققی)، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تصحیح: عبدالقادر محمد مایو، حلب، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ هـ.
- ۶- ابن عبدربه، محمد بن احمد، العقد الفرید، تحقیق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ هـ.
- ۷- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الامامة و السیاسة، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۳ ش.
- ۸- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، تصحیح: رضا تجدد، تهران، مروی، ۱۳۵۲ ش.
- ۹- ابوهلال، حسن بن عبدالله عسکری، الاوائل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ هـ.
- ۱۰- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۱- امیرعلی، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخرداعی گیلانی، تهران، گنجینه، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۲- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۷ هـ.

- ۱۳- جهشیاری، الوزراء و الكتاب، مصطفى السقا، قاهره، ۱۹۳۸ م.
- ۱۴- حسن، حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام السياسی، بیروت، دارلاندلس، ۱۹۶۴ م.
- ۱۵- حلاق، حسان علی، تعریب النقود و الدواوین، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۷۶ م.
- ۱۶- دنت، دانیل، مالیات سرانه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، شرکت انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸.
- ۱۷- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۸- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه.
- ۱۹- قلقشندی، احمد بن علی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، تصحیح: محمد حسین شمس‌الدین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ه.
- ۲۰- الکتانی، عبدالحی، التراتیب الاداریة، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ۲۱- کردعلی، محمد، الاسلام و الحضارة العربیة، قاهره، دارالکتب المصریة.
- ۲۲- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۳- متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۴- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ ه.
- ۲۵- یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر و داربیروت.